انواع تدوین در قرآن کریم

- الف) تدوین معنایی
- ب) تدوین نگاشتی
- ج) تدوین عددی و ریاضی

الف) تدوین معنایی

شاگرد: فرمودی که ظاهر «وسّع» این است که سخت گرفته نشود، اما این شبهه می‌شود که خود پیامبر عالم بودن که قرآن کریم تدوین تکوینی است، عالم بودن که اگر یک حرف هم به هم بخورد از تدوین بودن تکوینی بیرون می‌رود. لذا چطور در خواست «وسّع» می‌کردند؟ به بیان فقهی که داری چطور این مسأله حل می‌شود. بله، به این بیان که ظرفیت قرآن بیشتر است و آن را توسعه بده، بیان شما درست است.

استاد: ببینید قبلاً از تدوین تکوینی صحبت شد که چهار جور ای پنج جور تدوین داریم. قرآن که تدوین تکوینی است، انواعی از این تدوین ها و همه آن‌ها را دارد. نمی‌دانم چه زمانی صحبت کردیم. ولی دو مورد از آن‌ها مهم است که من روی آن‌ها تأکید می‌کنم. تدوینی که حالت تدوین نقطه به نقطه و نگاشت است، تدوینی که تدوین معانی و اخبار است. مثلاً در تفسیر الامام به حضرت منسوب است؛ چرا فرمودند که کل القرائتین حق؟ خود حضرت توضیح دادند. فرمودند چون یهود هر دوی آن‌ها را می‌گفتند. هم مسخره کردند و هم تکبر کردند؛ لاینهم قالوهما. با دو قرائت «غُلف» و «غُلُف» آیه شریفه دو مطلب خارجی را اخبار کرده. «قالوا قلوبنا غُلف»، در یک واقعه. «قالوا قلوبنا غُلُف» در واقعه دیگر. الآن شما به یک نحو داری واقعه را تدوین می‌کنی. یعنی داری می‌گویی که این‌ها این جور گفتند. با عبارت زبانی آن را در اینجا تدوین می‌کنی. به این تدوین معنایی می‌گویی‌م. یعنی از طریق زبان و نشانه شناسی در محدود لسان، شما با معانی، واقع را در کلام سامان می‌دهی. به این اخبار معنایی و تدوین معنایی می‌گویی‌م. اگر شما بخواهی کشور ایران را به این صورت تدوین جغرافیایی کنی، چه کار می‌کنی؟ می‌گویی کشوری است که این مقدار مساحت دارد، این قدر جمعیت دارد و این قدر شهر دارد، هر شهرش این خصوصیات را دارد، آب و هوای آن به این صورت است؛ موقعیت کشور ایران را به‌صورت تدوین معنایی، تدوین می‌کنی. یعنی با جملات اخباری زبانی توضیح می‌دهی که ایران این است. این یک جور تدوین است.

ب) تدوین نگاشتی

من که عرض می‌کنم قرآن تدوینی است، اصلاً منظورم این نیست که جوهره قرآن، تدوین معنایی عالم نیست. ولی یکی از مهمترین شئون قرآن تدوین معنایی نفس الامر است. در این مشکلی ندارید، مانعة الجمع نیست. اما آن، محور نیست. آن چه که محوریت قرآن در اوست در ربط حروف مقطعه نهفته است؛ شما باید ربط حروف مقطعه را با قرآن بفهمید تا ببینید تدوین تکوینی به چه صورت است. چطور «یستخرج من القرآن»؟ ابو فاخته چه گفت؟ از شاگردان خاص امیرالمؤمنین بود. گفت حروف مقطعه ام الکتاب هستند؛ منها یستخرج القرآن. چطور می‌توانید با حروف مقطعه قرآن را به دست بیاورید؟ حروف که معنا ندارند. شما چطور می‌خواهید از یک بسیطی که معنا ندارد به یک چیزهایی برسید که صاحب معانی هستند؟ طبیعی ترین راه این است که باید بعدها به آن برسید. فعلاً باید از حروف بسیط، مرکباتی را تحصیل کنید که فعلاً آنها از سنخ معانی نیستند. فعلاً مرکباتی از همان بسائط هستند. و لذا اولین استخراج طبیعی در استخراج مرکبات از بسائط، استخراج تدوین نگاشتی است.

تدوین نگاشتی به این صورت است: شما می‌گویید می‌خواهیم کشور ایران را تدوین کنیم، چطور آن را تدوین می‌کنید؟ در یک جایی لوحی قرار می‌دهید و می‌گویید این لوح به ازاء آن است، بعد شروع می‌کنید برای تک‌تک نقاطی که در ایران هست –کاری به لفظ و معنا ندارد- یک نشانه قرار می‌دهید. این نشانه را در آن محل می‌گذارید. یعنی در آخر کار وقتی آن لوح کامل می‌شود می‌بینید به ازاء هر نقطه تکوینی در ایران، یک نشانه ای با آن قرار دارد. این نگاشت می‌شود. یعنی این دیگر معنای ایران نیست. این نقشه ایران است؛ این نگاشت ایران است.

شاگرد: این ایران را نشان می‌دهد؟

استاد: بله، بالاترین نشاندادن است. و لذا ائمه فرمودند من که کل عالم را برای شما می‌گویم،

اخبره کما انظر الی کفی هذا[1]؛ همینطوری که به کف دستم نگاه می‌کنم به شما از همه چیز خبر می‌دهم. بعد راوی تعجب کرد. حضرت فرمودند: «اعلم ذلک من کتاب الله»؛ من این را از قرآن می‌دانم. چون خدا علم کتاب خودش را به من داده من این را می‌دانم. خب این به چه صورت است؟ یعنی معانی را می‌دانم؟ ما مشکلی نداریم. اینها علوم خودشان است، ما که خبر نداریم. یک وجهش این است. من به‌عنوان وجوه عرض می‌کنم؛ یک وجهش این است که قرآن از ناحیه حروف مقطعه و مرکباتی که به بسائط بر می‌گردد به این صورت است. قرآن دارد نشان می‌دهد.«وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاّ يَعْلَمُهاَ وَ لا

حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلاّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ[2]»؛ این جور است. «وَ وَجَدُوا ما

عَمِلُوا حاضراً[3]» چطور بود؟ در خود کتاب بود، قرآن به این صورت است.

---

[1]الكافي (ط - الإسلامية)، ج١، ص: ٦١؛عن عبد الأعلى بن أعين قال سمعت أبا عبد الله ع يقول قد ولدني رسول الله ص و أنا أعلم كتاب الله و فيه بدء الخلق و ما هو كائن إلى يوم القيامة و فيه خبر السماء و خبر الأرض و خبر الجنة و خبر النار و خبر ما كان و خبر ما هو كائن أعلم ذلك كما أنظر إلى كفي إن الله يقول فيه تبيان كل شيء.

[2]الانعام ۵۹

[3]الکهف ۴۹

ج) تدوین عددی و ریاضی

شاگرد: یعنی کل کلماتش رمز است؟

استاد: رمز به این معنا که به ازای یک شیء تکوینی است. از عجائبی که اینجا هست...؛ آدم بعضی‌ها را می‌بیند که می‌گویند اینها بافتنی و خیالات است، اما وقتی آدم چند مطلب بشنود می‌بیند مثل اینکه اینها خیلی بافتنی نبود. از قدیم معروف بود که می‌گفتند فیثاغورس می‌گوید عالم بر عدد بنا شده. بعد می‌گفتند وقتی عدد گنگ –رادیکال دو مثلاً- کشف شد آنها دچار بحران شدند. من قبلاً عرض کردم که معلوم نیست این جور باشد. بلکه اینها را در کتاب‌های تاریخ ریاضی روی فهم خودشان می‌گویند. بعد می‌گویند مدتی جز اسرار فیثاغورس بود که رادیکال دو را نگویند. حتی در تاریخ ریاضیات نوشته اند -که به گمان من درست نیست- کسی که این سر را فاش کرد و در ویان او را کشتند. یعنی چرا گفتی که ما رادیکال دو داریم که نمی‌توانند به‌صورت عدد در بیایند؟ تحلیل اینها بماند.

لذا در اینجا کار ماند. می‌گفتند قطر مربع جزء عالم است اما شما نمی‌توانی آن را با عدد نشان دهی. پس بناء عالم بر عدد نیست. چرا؟ چون یکی از اجزاء عالم قطر مربع است. قطر مربع رادیکال دو و گنگ است. بعد گفتند دست از آن برداشتند. این جوری ها نیست حال حرف آنها هر چه بود کاری ندارم. گاهی به ذهنم می‌آید و می‌گویم برخی از اصحاب فیثاغورس که دچار بحران شده بودند اگر می‌دیدند قرار است قرن بیست و یکمی بیاید که کل دستگاه فیزیک را فیزیک کوانتومی بکنند، خیلی خوشحال می‌شدند. می‌گفتند ما به این زودی ها از عدد صحیح خودمان دست بر نمی‌داریم. یک زمانی می‌آید که تمام فیزیکشان بر محور اعداد صحیح دور می‌زند. کوانتوم این است. بر مضرب های تمام اعداد دور می‌زند. در فیزیک کوانتوم اصلاً پیوستگی نداریم.

منظور اینکه اصلاً معلوم نیست حرف آنها چه بود و تا چه اندازه‌ای هم درست باشد. حال به این دو کار نداشته باشید. به فضایی بیایید که چیزی در دلش هست و داریم آن را می‌بینیم. اینکه هر چیزی یک جور عددی در بطن خودش دارد، این یک مطلب؛ و در بطن خودش نقاط هندسی دقیقی دارد. امروزه نزد کسانی که در علم کار می‌کنند مانند آفتاب است. چرا؟ چون یک چیز تجربی است که شما می‌توانی سریع به خانه خودتان بروی و فوری تجربه کنی. یعنی ببینی که چنین چیزی هست. می‌گویند فیثاغورس در بازار مس گرها در می‌شد، در حال در شدن یک دفعه برای او نسبت‌های تناسب صوتی کشف شد. به خانه رفت و تسمه کشید و ضربه زد و نسبت‌ها را کشف کرد. این در تاریخ فیثاغورس معروف است. اولین کسی که نسبت‌های صوتی را کشف کرد فیثاغورس بود. از بازار مس گرها در می‌شد، برخی از چکش ها بزرگ بود، برخی از آنها کوچک بود، صداهای جور و ناجور به تناسب صوت ها را کشف کرد.

شما می‌توانی این دوتایی را که عرض می‌کنم در خانه انجام بدهی. روی هر شیئی بیرونی دست بگذاری یک نقطه‌ای دارد که اسم آن را گرانیگاه می‌گویی. یعنی مرکز ثقل که در حال حرکت هم جای آن عوض می‌شود. در شرائط متعارف مرکز جسم –مثلاً کره- با مرکز ثقلش یکی است. به نظرم در بحث رؤیت هلال هم بحث کردیم. اما اگر همین کره را به حرکت در بیاوری مرکز ثقل آن و مرکز حجمش از هم جدا می‌شوند. الآن کره زمین یک مرکزی دارد که برای حجم او است. یک مرکز ثقل هم دارد که با آن متفاوت است. چون زمین در حال حرکت است با هم متفاوت هستند.

از مثال‌هایی که همه می‌فهمند این است: یک وانت را در نظر بگیرید، این وانت اگر همینطور در مسیر خود برود و تکان بخورد چپ نمی‌شود. اما اگر یک بار عقب روی آن بگذارید و آن را ده متر بالا ببرید، به اندک دست اندازی چپ می‌کند. چرا؟ چون نقطه مرکز ثقل آن بالا رفته است. اینها چیزهای واضحی است. عرض می‌کنم که دو دو تا چهارتا است. در عالم علم و فیزیک نقطه‌ی مرکز ثقل داریم.

ببینید هر چیز تکوینی یک نقطه دارد. حالا ای سیال است یا ثابت است، اما این نقطه را دارد. یعنی کیان اشیاء یک کیان هندسی و ریاضی است. روی محاسبه می‌توانید نقطه دقیق آن را نشان دهید. تکوین روی حساب است. روی ملاحظه ظریف ترین مطالب محاسبه‌ای و ریاضی است. دوم؛ البته اینها برای یادآوری است که من یادم نرود. ارتعاش و تواتر، طبیعی ِهر شیء است. شاید صد سال باشد. زمانیکه پلی که از بتون آرمه بود در کره ریخت؛ نوشته اند تنها سی سرباز روی این پل بتون آرمه بسیار محکم رژه رفتند و آن پل فروریخت. همه تعجب کردند؛ آخر سی سرباز معمولی؟! آن هم روی چنین پلی؟! سنگین ترین تانک ها از روی آن در می‌شد، اما طوری نمی‌شد. تا اینها رژه رفتند ریخت. از اینجا بود که فرکانس طبیعی، ارتعاش طبیعی، تناوب رفت‌وبرگشت طبیعی که هر چیزی دارد کشف شد. عجائب خلقت است. یعنی شما روی هر چیزی دست بگذارید در دلش جنبشی با عدد است. شما اگر بتوانید آن جنبش عددی را تشدید کنید، حاصل آن یک انرژی بسیار بالایی است که این پل به این محکمی را خراب می‌کند. یعنی دیگر تاب آن را ندارد و همه آنها می‌ریزد. پاهای این سربازها فرنکانس طبیعی پل را تشدید می‌کرد. یعنی به قدری انرژی جنبشی در پل بالا رفت که پل شکست و نتوانست تحمل کند.این هم یکی دیگر؛ ببینید در دل هر شیئی عدد است؛ آن عددی که مساوی با تناوبی است که خدا برای آن قرار داده و تغییر هم می‌کند.

الآن به این فضا نگاه کنید. بعد می‌گویید خدای متعال که از این تکوین خبر دارد، این تکوین را یک جوری تدوین می‌کند که روایتی که امام علیه‌السلام در ذیل قرآن فرمودند را به‌گونه‌های دیگر می‌فهمیم. تفسیر عیاشی را نگاه کنید. حضرت فرمودند «ان القرآن یجری کما یجری اللیل و النهار». یعنی قرآنی که مدون است و ما آن را به‌صورت یک ثابت می‌بینیم، یک وجهش است که ثابت است و الا « یجری کما یجری اللیل و النهار». «یجری» معانی مختلفی دارد. این هم یک جورش است. یعنی قرآنی که تدوین تکوینی است یک بستر و شأنی از قرآن جمعی است که می‌خواهد عالم سیال و عالمی که نقاط مختلف عددی حسابی دارد را بیان کند.

و لذا در علوم غریبه –البته ما بلد نیستیم- کسانی که به‌دنبال آن هستند می‌بینند، از حروف به اعداد یک پلی می‌زنند؛ دوباره از اعداد به تکوین و از تکوین به اعداد ربط می دهند . این جور برنامه‌هایی دارند که ما بلد نیستیم. ولی خلاصه معلوم است که عدد را قرض می‌گیرند و به ازاء هر حرفی عددی می‌گذارند. یعنی حروف که از بسائط هستند با پل زدن اعداد بین حرف و تکوین رابطه برقرار می‌شود.

البته غیر از تدوین نگارشی است که من عرض کردم. جور دیگری از تکوین است. تدوین معنایی، تدوین عددی ریاضی، تدوین نگاشتی. اینها انواعی است که خدای متعال عالم برای خودش است و خودش هم می‌داند چه کار کرده. یک چیزهای مختصری به ما گفته‌اند.

ببینید در «وسّع علی امتی» بودیم؛ یک وقتی است که می‌گوییم «تقرأ»، یعنی شما و امت قرائت می‌کنید. یک فردی از کلام خدا را ایجاد می‌کنید.

شاگرد: آقا سؤال کردند که اگر تدوین تکوینی است، چرا می‌گویید «قرأ علی حرف واحد»؟ شما شروع کردید به اینکه تدوین انواع مختلفی دارد. یعنی سبعة احرف هم به بیانی می‌تواند تدوین تکوینی باشد.

استاد: بله، جزاکم الله خیرا.